

چهره شناسی

عباس خادم الحسینی مدیر و مدرس مؤسسه روان شناسی راه نجات در چند دهه اخیر دانش جدید و جالبی مورد توجه دانشمندان قرار گرفته. در رابطه با علم چهره شناسی بسیاری از دانشمندان قدری می‌توخه و ارزنده اند. است که البته آنقدرها هم جدید نیست. علم چهره شناسی به عنوان دانشی مقدماتی حوزوی را در محضر اساتید همچون "مولانا تاج محمد شفیع" مفتش اعظم پاکستان، "مولانا الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنۃ و فاطمة سیدة نساء اهل الجنۃ". این

در سریاز و پس "مولانا مفتی محمد بزرگزاده" خوانده می‌شود این کلمات جزو عبارات خطبه‌های نماز جمعه است که:

خطبه در تمام مهان اسلام و در ایران حتی قبل از انقلاب اسلامی هر جمعه در مساجد حمود مخدوم شد. نه اینکه بگوییم بعد از اینکه انقلاب اسلامی آمد و هم شد.

وی علاوه بر نیابتگی مردم استان سیستان و بلوچستان در مجلس خبرگان نساء اهل الجنۃ "کلماتی است که خطبه‌ای مگویند و تمام سامعین اهل است نیز

رهبری و هویت علمی در شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و مدرس مثلاً درباره فاجهه‌ای که در کربلا خدا و شاهزاده اهل الجنۃ و فاطمه سیده

تعالی عن علمی واقعی اهل است این کار را مکحوم می‌کنند و در حمایت و

اعضویت علمی در حقوقی حقیقی داشتگاه مذاهب اسلامی و مدرس حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان نیز می‌باشد.

از تألیفات ایشان می‌توان به:

کتاب‌های همچون "تاریخ اسلام"؛ "محورهای دعوت و تبلیغ"؛ "بانوان نوونه عمر پیامبر (ص) و صحابه"؛ "همسر"؛ "چنگونه زیست در پرتوی آداب شریعت"؛ "دورنمای تاریخ حادثه کربلا" و "هدایه‌ای به خواهان"

و همچنین بیش از ۱۰۰ مقاله علمی در موضوعات مختلف در مجامع

بین المللی اشاره کرد. مجموعه این موارد سبب شد هاست که این کار را مکحوم می‌کنند و در حمایت و

تمجید از اقدامات آن حضرت در حادثه

جاده کربلا" و "هدایه‌ای به خواهان"

و همچنین بیش از ۱۰۰ مقاله علمی در

مدادهای این اتفاق در مجامع

یکی از برگشته‌ترین علمی و تئگان اهل است.

اصل است این نام بارند.

به گزارش ایشان، به همین دلیل

خبرگزار خبرگزاری اهل شیعه خود را بازگشایی کرد و مذکور شد. تا اینجا

محضر امام رضیاب تدبیر اشاف مکتب که مولوی سلامی بر میان اعتصادی اقدامات ارزشمند بزرگزاده

نوشتند. مولانا مفتی محمد شفیع کابی به

نام "نهید کربلا" تأثیف کرد و در مقدمه این کتاب نوشته: "بر فوجه کربلا نه تنها

مردم بلکه ماهابا، اتفاق، ماه، خورشید و آسمان نیز گرسنگند."

بنده نیز تمام مطالعه کی علمی اهل است

و شیوه در مورد مکحومت بیداش فرقه

ایضاً: "دیدار شخص خصوص امیر المؤمنین علی (ع)"

ایضاً: "برای هر شیوه به ویژه جوانان که اطلاع هستند بسیار جالب" به همسو فرقه ضاله خوارج که حادثه کربلا را به وجود آورده در حمایت از

بطلاق پیامبرید دیدگاه اهل تستن دریابرد و نسل حضرت پیامبر ویژگی ها و فضائل این پرگرمد

تاریخ از جمله ایمان، عدل، شجاعت، عبادت، فضاؤت، جهاد، فداکاری و ادامه پیدا کرد.

در ارتباط با تمام اهل است پیامبر عرض کنم و بعد بر سیم به خود حضرت علی (ع)

بسیم الله الرحمن الرحيم و به نستین. اگر اجازه به دید من دیدگاه اهل است را

دریابرد که دریابرد این مذکور شد. اینکه در قضاوت ماهر ترین و عالم ترین اصحاب،

حضرت علی (ع) به این مشخصه شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضاوت از این طبقه بزرگ و علیه خوب است.

ایضاً: "بفرمایید" در اینجا این مذکور شد. اینکه در قضا